

<https://pecritique.com/>

کردها و رسانه‌های جریان اصلی: از «راهزن» تا «سوژه‌های رمانتیزه‌ی انقلاب»

نقد اقتصاد سیاسی
مهرماه ۱۴۰۲

کاوه قریشی



mage credit: Salar Arkan - ارکان

حمله‌ی تلافی‌جویانه‌ی حزب کارگران کردستان (پ ک ک) به وزارت کشور ترکیه در آنکارا بار دیگر به رسانه‌های جریان اصلی فرصت داد که تصویری مخدوش از کردستان و جنبش‌گرد ارائه دهند. مسئولان و «متخصصان» این رسانه‌ها بلافاصله بعد از انتشار خبر این حمله دست به کار شدند، واژگان و اصطلاحات دیکته‌شده را روی میز گذاشته و با قید انواع «فهرست‌های تروریستی» و گزارش آن حمله به‌عنوان یک «عمل انتحاری» و قید «تجزیه‌طلب» بودن‌گردهای باکور، اظهارات امنیتی‌ترین مقامات ترکیه را به تیتراژ اول گزارش‌های خود تبدیل کردند.

بسیاری از این گزارش‌ها، کلیشه‌های ۲۰ سال گذشته در این زمینه را تکرار کردند. خبرگزاری رویترز در [گزارش](#) خود ادعا کرد که در جریان «تنش میان پ ک ک و ترکیه بیش از ۴۰ هزار نفر کشته شده‌اند. (۱ اکتبر ۲۰۲۳)» همین خبرگزاری ۱۶ سال پیش نیز ادعای مشابهی در یکی دیگر از [گزارش‌های](#) مرتبط خود نقل کرده بود (۱۳ نوامبر ۲۰۰۷). روزنامه‌ی انگلیسی‌زبان گاردین نیز در پوشش خبر این حمله (۱ اکتبر ۲۰۲۳)، مسولیت آن را به عهده‌ی سازمان تاک (TAK¹) گذاشت و بلافاصله آن را پ ک ک نسبت داد، آن‌هم در شرایطی که تاک سال‌هاست منحل شده و خود پ ک ک هم رسماً در بیانیه‌ای مسولیت حمله‌ی آنکارا را به عهده گرفت. در بیانیه‌ی شاخه‌ی نظامی پ ک ک مشخصاً اشاره شده که این عملیات از جمله به تلافی کشته شدن فرماندهی «گردان جاودانگان» و سیاست‌های ضد‌گرد آک‌پارتی و اردوغان سازماندهی شده است. بسیاری از ناظران معتقدند که این حمله پاسخی به ترور رهبران ارشد و میانی‌گرد در روژآوا و باشور است. بنا به برخی گزارش‌ها طی سال گذشته دست‌کم ۵ چهره‌ی ارشد فمینیست و ده‌ها عضو و کادر و رهبر میانی بر اثر حملات هوشمند زمینی و هوایی ترور شده‌اند. این حجم از ترورهای هدفمند تنها با ترورهای فاعل مجهول در دهه‌ی ۸۰

¹ سازمان تاک TAK یا «شاهین‌های آزاد کردستان» یک گروه مسلح‌گرد بود که در سال ۲۰۱۶ مسولیت برخی حملات به اهداف نظامی در ترکیه را به عهده گرفت. رسانه‌های جریان اصلی این گروه را به پ ک ک نسبت دادند. پ ک ک این اتهام را نمی‌پذیرد. برخی ناظران سیاسی کردستان آن زمان گفتند که تاک یک شاخه‌ی رادیکال منشعب از پ ک ک است. تاک از سال ۲۰۱۶ به این سو فعالیت نداشته و به نظر می‌آید که منحل شده است.

میلادی ترکیه قابل‌مقایسه است. با این حال اکثریت مطلق رسانه‌های جریان اصلی بدون کوچک‌ترین اشاره به این سابقه، بدون توجه ادبی به ساختار و چینش واژه‌ها در بیانیه پ ک ک و بدون ذکر زمینه‌هایی که حداقل با ارزش‌های لیبرالی خود آنها منطبق باشد، با «تروریستی» خواندن حمله‌ی روز ۱ اکتبر، تلاش کردند تصویری ارتجاعی و انسان‌زدایی‌شده از جامعه‌ی کردستان نشان دهند.

کارل مای؛ «از دل کردستان وحشی»

واقعیت این است که جز دوره‌ی کوتاهی در اوج انقلاب روزآوا، رویکرد غالب رسانه‌های جریان اصلی و بخش زیادی از رسانه‌های بدیل به مسأله‌ی کُرد و جامعه‌ی کردستان، رویکردی کلنیالیستی (استعماری)، شرق‌شناسانه (اورینتالیستی) (ولو در موارد زیادی ایجابی) بوده است. درک روزنامه‌نگاران و خبرنگاران بنگاه‌های بزرگ و کوچک رسانه‌ای و چندرسانه‌ای از این مسأله ریشه در تصورات شرق‌شناسان کارکشته‌ای مثل «کارل مای (۱۸۴۲ - ۱۹۱۲)» دارد. در بسیاری از دانشنامه‌های قدیمی اروپایی (قرن ۱۸ و ۱۹ و حتی اوایل قرن ۲۰) کُردها به‌عنوان گروهی کوه‌نشین، خشن و راهزن تصور شده‌اند. اما مهم‌ترین تصویر به اصطلاح غربی‌ها از کُردها مربوط به کتاب فانتزی کارل مای با نام عجیب و غریب «از دل (میان) کردستان وحشی^۲» است. این کتاب که در سال ۱۸۹۲ منتشر و بعدها یک فیلم سینمایی هم بر اساس آن ساخته شد، در یک فضای خیالی کردستان را به قول اسلاوی ژیتک به‌عنوان «سرزمین جنگ‌های وحشیانه قبیله‌ای، صداقت بدوی و احساس شرافت، اما آمیخته با خرافات، خیانت و جنگ‌های بی‌رحمانه‌ی دائمی»^۳ ترسیم می‌کند. این کتاب که از قضا در میان حجم وسیع آثار مای با استقبال چشمگیری روبرو شد، الزاماً تصویری منفی از کُردها و کردستان به نمایش نمی‌گذارد اما ساختار شرق‌شناسانه و خیرخواهانه‌ی کتاب تصویر منفعلانه و وارونه‌ای از جامعه‌ی کرد به دست می‌دهد. این کتاب که به‌سرعت به مبنای

^۲ عنوان این اصلی کتاب «Durchs wilde Kurdistan» است که ترجمه لفظ به لفظ آن عبارتی شبیه «از دل کردستان وحشی» است.

^۳ [Institut kurde de paris](https://doi.org/10.1017/S0022278X19000000) (2019), Slavoj Zizek: European leftists are rejecting the Kurds over their reliance on the US. It

شکل‌گیری تصویر انسان مدرن اروپایی از گُردها دامن زد، سر از کارگاه‌های انسان‌شناسی درآورد و به مبنای کار نسلی از آنها تبدیل شد.

حلیچه و سؤال‌های ممنوعه؛ بمب‌ها از کجا آمدند؟

این تصویر غالب کشورهای شمال جهانی از گُردها و کردستان تا اواخر دهه‌ی ۸۰ میلادی قرن بیستم بود؛ تصویر کاریکاتوری از «دیگری وحشی» تمدن اروپایی. این تصویر، تا زمان حمله‌ی شیمیایی صدام حسین، دیکتاتور سابق عراق برای کشتار جمعی و نسل‌کشی گُردها تصویر مسلط رسانه‌های شمال جهانی از گُردها بود. تبعات حمله‌ی شیمیایی صدام به کردستان و قتل عامل ۵۰۰۰ نفر طی تنها چند دقیقه در روز ۱۶ مارس ۱۹۸۸، گُردها را بار دیگر به مرکز رسانه‌های جهانی و اروپایی تبدیل کرد، این‌بار به‌عنوان یکی از «نخستین قربانیان بمب شیمیایی»، به عنوان مردمانی بی‌دولت که قربانی تبعیض، بی‌عدالتی و کشتار جمعی هستند.

در آن زمان، دیاسپورای گُردها هنوز جایی در رسانه‌های اروپایی نداشت و در واقع این روزنامه‌نگاران کم‌تر آشنا به کردستان بودند که از منظر خود کشتار جمعی و حمله‌ی شیمیایی را گزارش می‌کردند. حتی در میان رسانه‌های منطقه‌ای نیز خبرنگار صدای و سیمای جمهوری اسلامی به همراه چند خبرنگار بین‌المللی نخستین گروه‌هایی بودند که بلافاصله بعد از حمله وارد حلیچه شدند. این گزارش‌ها بیشتر در مذمت رژیم صدام حسین بود که با رابطه‌اش با غرب تنش‌آلود شده بود و در آنها کم‌ترین اشاره‌ای به «خاستگاه بمب‌های شیمیایی» و نقد حکومت‌های غربی وجود نداشت.

در این بازنمایی رسانه‌ای کم‌وبیش متناقض، غیر مستقیم به شهروندان غربی توصیه می‌شد با گُردهای مهاجری که بستگانشان را در این فاجعه از دست داده‌اند همدردی کنند. طرفه که بسیاری از «روشنفکران گُردها» که آن‌زمان پناهنده در غرب بودند از تجربه‌ی مشابه خود و تغییر نحوه‌ی رفتار اطرافیان و همسایه‌ها سخن گفتند؛ از یک همدردی بورژوازی که بیشتر آزاردهنده بود تا تسلی‌بخش. در خلق این تصویر غربی‌ها تنها نبودند. برخی از روشنفکران و چهره‌های رسانه‌ای غیرغربی هم مانند ادوارد سعید، روشنفکر عرب با حضور در رسانه‌های جریان اصلی از طریق ایجاد تردید در مبارزان

شیمیایی، از ناسیونالیسم عرب که آن زمان در حزب بعث تبلور یافته بود، دفاع کردند. او چندبار در مورد حلبچه اظهارنظر کرد. سعید از جمله به نشریه‌ی «بررسی کتاب لندن» گفت: «این ادعا که عراق به شهروندان خود گاز زده است بارها تکرار شده است. این در بهترین حالت نامشخص است.»⁴

حمله‌ی شیمیایی حلبچه درآمدی بود بر نسل‌کشی‌های گردها که تازه آغاز شده بود. از سال ۱۹۸۸ تا سال ۱۹۹۲ در مجموع طی ۸ رشته عملیات، ۱۸۲ هزار کُرد به دست صدام حسین و پسرعمومی او (علی شیمیایی) نسل‌کشی شدند. نسل‌کشی‌های گردها با عناوین جعلی «قتل‌عام» یا «کشتار جمعی» بار دیگر وارد رسانه‌های جریان اصلی غربی شد. این بار نیز تصویری که از گردها ارائه می‌شد، تصویر «قربانی» بود. با این تفاوت که همزمان با آن تلاش می‌شد مبارزه‌ی گردها علیه بعثیسم و نظام صدام حسین به نوعی «تجزیه‌طلبی» و «یاغی‌گری» تقلیل یابد تا به این ترتیب به صورت غیرمستقیم نسل‌کشی آنها نیز توجیه شده باشد. واقعیت این است که حلبچه و انفال تنها مسأله‌ی گردها نبود، بلکه از حیث لجستیکی، سازوکار جدیدی برای امحا و پاکسازی بشریت با سرمنشاء تکنیکی غربی بود. با این حال، نقش حکومت‌های غربی در ساخت و فروش سلاح‌های شیمیایی ممنوعه به صدام حسین هرگز به مسأله و موضوع رسانه‌های کشورهای تولیدکننده‌ی مستقیم یا تولیدکننده‌ی قطعات سلاح‌های شیمیایی بدل نگشت.

«از دل کردستان آزاد»

البته همواره استثناهایی هستند که تن به شرایط تحمیلی جریان اصلی قدرت و رسانه ندهد. در همان دوره (۱۹۸۰) خبرنگارانی مانند هلا شلومبرگر، خبرنگار آلمانی با سفر به قسمت‌های مختلف کردستان، به‌ویژه روزهلات که مستقیماً با انقلاب ۱۳۵۷ ایران درگیر بود، کتابی نوشت که به نظر می‌آمد عنوان آن کنایه که به کتاب تخیلی

⁴ [Rudaw](#) (2013), “Leftist Intellectuals and the Kurds: The Cases of Edward Said, Hamid Dabashi and Tariq Ali.”

«کارل مای» باشد: «از دل کردستان آزاد».⁵ هرچند با رویکردی سنجشگرانه می‌توان رد شرق‌شناسی و اروپا محوری را در همین کتاب هم دنبال کرد. با این حال عنوان این کتاب به‌عنوان بازتاب‌دهنده‌ی مستقیم نظر رهبران و چهره‌های سیاسی کردستان، نویدی بود برای احتمال تغییر تصویر برساخته‌ی کارل مای. در همین دوره (۱۹۸۰) به واسطه‌ی انقلاب ایران توجه برخی خبرنگاران و گزارشگران حقوق بشر به شرایط کردستان جلب شد. اگرچه در مواردی مانند فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، گزارش جامعی⁶ از وضعیت کردهای روزهلات به‌ویژه در مهاباد و نزدیکی مهاباد ارائه شد اما به اندازه‌ای نبود که بتواند تصویر غالب رسانه‌ای کردها را دگرگون کند. در این دوره، حضور رهبران سیاسی چندزبانه در میان احزاب و سازمان‌های سیاسی کردستان در جلب توجه رسانه‌ای بی‌نقش نبود. چهره‌های مثل عبدالرحمن قاسلمو، امیر حسنیور، احمد اسکندری و عزیز ماملی در این دوره تلاش کردند دست‌کم در گزارش مستقیم وضعیت به رسانه‌های بین‌المللی ایفای نقش کنند.

اوجالان؛ مجرم‌سازی از کردها و مسأله‌ی کرد

حدود یک دهه بعد، درست زمانی که تصور می‌رفت نگاه رسانه‌های جریان اصلی به مسأله‌ی کرد تغییر کرده، «رسوایی نایروبی» نه تنها آنطور که انتظار می‌رفت به حقانیت کردها منجر نشد، بلکه برعکس به عاملی دیگری برای خدشه‌دار کردن چهره‌ی کردها نزد افکار عمومی جهان بدل شد.

در فوریه ۱۹۹۹، همزمان با بازداشت عبدالله اوجالان، رهبر زندانی حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک) در اروپا و چندماه بعد ربودن او در نایروبی به کمک سرویس‌های

⁵ Hella Schlumberger (1980), *Durchs freie Kurdistan. Erlebnisse in einem vertrauten Land*, CBertelsmann, printed in Germany.

⁶ فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر در سال ۱۹۸۳ با انتشار یک گزارش تحقیقی از نقض حقوق بشر در روزهلات کردستان بعد انقلاب سال ۱۳۵۷، به بررسی اعدام ۵۹ زندانی مهابادی در ارومیه، بازداشت و شکنجه زندانیان و همچنین نحوه برخورد متقابل حکومت مرکزی و حزب دمکرات کردستان ایران با زندانیان یکدیگر پرداخته است. ترجمه‌ی فارسی این گزارش، همان زمان از جمله در نشریه‌ی فارسی زبان «الفبا» به سردبیری غلامحسین ساعدی منتشر شده است.

اطلاعاتی غربی و منطقه‌ای، گردها بار دیگر به مرکز رسانه‌های کشورهای شمال جهانی و به‌ویژه روزنامه‌های اروپایی تبدیل شدند. در این تصویر جدید، گردها در هلند منتظر نشستن هواپیمای حامل اوجالان هستند تا رستگاری او را پس از چند ماه جنجال و جابجایی جشن بگیرند. اما اوجالان با همراهی سفیر یونان به سمت یک هواپیمای مشابه متعلق به میلیاردی ترک بدرقه می‌شود تا به عوض فرودگاه لاهه در فرودگاهی ناشناس در ترکیه فرود آید. اوجالان در این لحظه دست و چشم بسته در چنگ گروهی از افسران ارشد جاسوسی امنیتی بین‌المللی بود. او به شکل بزدلان‌های ربوده و بازداشت شده بود. این رسوایی، که جزئیات تصویری دولت‌پسند آن به صورت زنده از همین رسانه‌ها پخش شد، به خشم گردها در اروپا دامن زد، به طوری که در صدها شهر اروپایی به خیابان آمدند و در مواردی با خشونت به مغازه‌های ترک‌های ناسیونالیست و به دفاتر دیپلماتیک کشورهای اسرائیل و... حمله کردند. این اعتراض مشروع، هرچند رادیکال، به رسانه‌های جریان اصلی اروپا اجازه داد که بار دیگر با برگشت به تصویر دانشنامه‌ای «کارل مای»، گردها را اقلیتی وحشی، یاغی و مخل آسایش و امنیت عمومی توصیف کنند. کار به جایی رسید که در رسانه‌های آلمانی اعتراضات گردها را با عملیات بادر ماینهوف⁷ در دهه‌ی ۷۰ میلادی مقایسه کردند. هفته‌نامه‌ی اشپیگل از جنگ گردها

⁷ فراکسیون ارتش سرخ (Red Army Faction) با نام مخفف راف (RAF)، است حرکت عمدتاً مسلحانه‌ی این گروه که در آغاز به «بادر ماینهوف» نیز معروف بود، در جریان جنبش دانشجویی آلمان در سال ۱۹۷۰ از سوی برخی از فعالان دانشجویی مانند آندریاس بادر Andreas Baader، گودرورزن انیس Gudrun Ensslin و هرست مالر Horst Mahler و اولریکه ماینهوف Ulrike Meinhof پایه‌گذاری و تا سال ۱۹۹۸ فعال بود. این گروه چپ رادیکال که به جنگ چریکی شهری معتقد بود، در طول حیات خود و در دوره‌های مختلف در میان جوانان و دانشجویان طرفداران زیادی داشت. بادر ماینهوف یا راف از سوی حکومت آلمان به عنوان یک «گروه تروریستی» شناخته می‌شد. بریتا بولر، از جمله وکلای اوجالان در زمان اقامت رهبر پک‌ک در آلمان از سوی رسانه‌ها به دلیل عضویت در یک گروه دانشجویی که به «راف» نزدیک بوده، به شدت مورد حمله قرار گرفت. او در کتاب خود با عنوان «سفرهای بی‌سرانجام یک رهبر» تأیید می‌کند که در جوانی به راف گرایش داشته، هرچند فعالیت‌های خشونت‌بار آنها را تأیید نکرده است.

در آلمان خبر داد⁸ و روزنامه‌ی هلندی از خطر اقلیت کُرد برای امنیت اروپا سخن گفت.⁹ کم‌تر رسانه‌ای از بازداشت‌های گسترده‌ی دیاسپورای کُردی و کشته شدن چندین معترض از جمله در برلین و جلوی سفارت اسرائیل گزارش دادند. تصویری که رسانه‌های اروپایی در این دوره از کُردها ارائه دادند به اساسی برای تبعیض و به حاشیه راندن آنها از جوامع مختلفی بود که بعضاً در آنجا به دنیا آمده بودند. در این دوره، دیوار بی‌اعتمادی عظیمی میان کُردها و جامعه‌ی اروپایی ایجاد شد. در همان سال‌ها، دو رهبر برجسته‌ی کُرد در وین (عبدالرحمن قاسملو، جولای ۱۹۸۹) و برلین (صادق شرفکندی، ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲) ترور شدند اما به‌ویژه دولت اتریش با مامشات با تروریست‌ها و بازگرداندن آنها به ایران، زمینه‌ی ترورهای بیشتر در این کشورها را فراهم آوردند. اگرچه دستگاه قضایی آلمان محکمه‌ای برای این ترورها تشکیل و مقامت حکومت ایران را محکوم کرد اما طبق گزارش‌های متعدد دولت آلمان تمایلی به دادخواهی در این زمینه نداشته است و بعد از دادگاه معروف میکونوس هم عذر قضا و دادستان‌های مستقل را خواست. با این حال، به ندرت یک خبرنگار غربی سراغ این رسوایی‌های سیاسی رفته و از آنها گزارش تهیه کرده است. این موضع درباره‌ی قتل سکینه جانسز در ژانویه ۲۰۱۳ هم عیناً تکرار شد تا به امروز نیز تحقیق مستقل قابل‌ذکری از طرف غربی در مورد ترور ۳ فمینیست در وسط پاریس انجام نشده است.¹⁰

⁸ Der Spiegel: Kurden-Krieg in Deutschland, published on Aug 8, 1999.

⁹ بریتا بولتر، Britta Böhler. گه‌شته بئ ناکامه‌کانی سه‌ر کرده‌یه‌ک، وه‌رگ‌زیرانی له وه‌له‌ندی‌یه‌وه، رئا‌که‌وت ئیسماعیل. ل ۲۸۷.

¹⁰ سکینه جانسز، از بنیانگذارن پ‌ک‌ک به همراه فیدان دوغان و لیلیا سویلمز دو فمینیست و مبارز دیگر کُرد روز ۹ ژانویه ۲۰۱۳ در آپارتمانی در خیابان لافایت پاریس ترور شدند. دولت ترکیه متهم اصلی این ترور است. این پرونده همچنان در فرانسه باز است با گذشت ۱۰ سال از این رسوایی، کمترین مقاله و تحقیق و گزارش در مورد آن منتشر شده است.

داعش: جنگجوی خوب

حدود یک دهه بعد از ربودن اوجالان و اعتراضات وسیع کردها اروپا، هیولای داعش و تشدید حملات آنها در کشورهای اروپایی بار دیگر توجه‌ها را به مساله کُرد و به سازمان‌های کُردی جلب کرد. بعد از اشغال موصل و رقه از سوی داعش در عراق و سوریه و فرار نیروهای حکومتی، این نیروهای پیشمرگه‌ی باشور کُردستان و نیروهای گریلای روژآوا بودند که با تسلط بر سنگرهای خالی شده، مانع از گسترش جنگ، کشتار و نسل‌کشی شدند. آنها (و در سوریه متحدان عرب‌شان) در هر دو کشور عراق و سوریه نقشی تعیین‌کننده و نهایی در شکست این هیولای چندسر داشتند. این موضوع بار دیگر کردها را این بار به صورتی کاملاً متفاوت در مرکز اخبار و رسانه‌های اروپایی قرار داد. در این دوره نسل سوم دیاسپورای کُردی با تسلط بر زبان کشورهای مقصد، رأساً دست به بازنمایی خود زدند. در این دوره، تصویر کردها به صورت متناقضی بازنمایی شد. تصویر آنها در رسانه‌های غربی ناگهان از یک «راهزن» یا «قربانی» به «یاغی» و سپس به «جنگجوی خوب» تغییر یافت. «کُردهای ایزدی» به نماد نسل‌کشی و کُردهای عراق و سوریه در چارچوب «ائتلاف ضد داعش»¹¹ به‌عنوان تنها نیروی مقاومت علیه داعش معرفی شدند. در همین دوره تلاش شد از طرق بازنمایی کاپیتالیستی و کالایی اعضای یگان‌های مدافع زنان، به عوض توجه به نقش تعیین‌کننده‌ی مسأله‌ی رهایی زن و تجربه‌ی یک انقلاب فمینیستی، چهره‌ای رمانتیک از تحولات روژآوا و حضور زنان ارائه شود. این تصویر که در رابطه‌ای متقابل با سیاست دولت‌های غربی بود نهایتاً در ساحت دیپلماسی به شکل حمایت لجستیکی غربی‌ها از پیشمرگه و گریلا ترجمه شد. اگرچه در همین دوره چهره‌ی کردها در رسانه‌های بدیل به‌عنوان پاسخی مترقی به پیچیدگی‌های سیاسی خاورمیانه و جهان در حال ترسیم بود، اما تصویر غالب همچنان

¹¹ ائتلافی که بین آمریکا و متحدانش برای جنگ علیه داعش در سوریه و عراق تشکیل شد. بعد از شکست‌های متعدد این ائتلاف، آنها خواهان حمایت و همکاری با کردها شدند. یگان‌های مدافع خلق در روژآوا تحت نام نیروهای سوریه دمکراتیک (Syrian Democratic Forces - SDF) و نیروی پیشمرگه باشور کُردستان تحت همین نام، اعضای این ائتلاف بودند.

رمانتیزه کردن انقلاب و «گردهای جنگجو»یی بود که می‌توانند «ما(غربی‌های سفید)» را از «خطر هیولای داعش» حفظ کنند.

انقلاب ژن ژیان آزادی: مهسا یا ژینا؟

حدود ۱۰ سال بعد از آغاز و ۵ سال بعد از پایان عملی داعش، کردها این بار از جانب روژلهات در پی قتل ژینا امینی در اداره پلیس و شعار نام‌آشنای «ژن ژیان آزادی» وارد رسانه‌های غربی شدند. در این دوره نیز در بسیاری مواقع این خود کردها بودند که اعتراضات چندین‌ماهه کردستان و ایران را روایت کردند، اما رفته‌رفته ابتکار عمل روایت ایران به خبرنگاران تحریریه‌ها و به «روزنامه‌نگاران ایرانی» سپرده شد. رسانه‌های جریان اصلی جهانی در این دوره که تا کنون هم ادامه دارد، با نادیده گرفتن خاستگاه کردی این انقلاب و سابقه تاریخی شعار «ژن، ژیان، نژادی» و حتی انکار نام کردی ژینا امینی، از نام شبه‌استعماری او یعنی «مهسا امینی» استفاده می‌کنند. تداوم استفاده از «مهسا» به عوض «ژینا» با توجیه «هشتگ» می‌تواند مصداقی تاریخی برای ابتذال رسانه‌های جریان اصلی باشد. اگر ژینا امینی یک بار به دلیل قوانین ایران و سیاست‌های گردستیزانه اجازه زیستن به نام «ژینا» را نداشت، طبق منطق شبه‌استعماری رسانه‌های جریان اصلی، اجازه‌ی مردن به همین نام را ندارد. با این حال، از آنجا که جنبه‌ی کردی این مسأله قابل انکار نیست، در دسته‌ای از این گزارش‌ها، برای حفظ «بی‌طرفی» به خاستگاه کردی «مهسا امینی» یا محل زندگی او «استان کردستان» اشاره‌های کوتاهی می‌شود.

کولبر به مثابه قاچاقچی

در سال‌های گذشته، برخی از رسانه‌های غربی تا حدودی هم به پدیده‌ی کولبری در مرزهای کردستان توجهاتی نشان داده‌اند اما به عوض تأکید بر حقوق بنیادین و حیاتی این افراد و پافشاری بر ضرورت برقراری دادگاهی عادلانه برای قتل سالانه حداقل ۱۰۰ کولبر، که نوعی نسل‌کشی خاموش است، از طریق «قاچاقچی» نامیدن آن یا با

اشاره به حضور احزاب کرد در منطقه، در حال جرم‌انگاری و توجیه این کشتار هستند¹². داستان کولبری در این رسانه‌ها به شکلی بریده و همراستا با روایت دولتی نقل می‌شود. حتی در بسیاری از این گزارش‌ها با ترجمه اسم کولبر، این پدیده را از همه بار تاریخی آن تهی می‌کنند.

فهم مسأله‌ی کرد در چارچوب دولت

کردها با وجود این‌که در عراق و سوریه به ترتیب به نوعی اتونومی و خودمدیریتی دست یافته‌اند اما کماکان از سوی جامعه‌ی جهانی به عنوان بازیگران دولتی مستقل دیده نمی‌شوند و همین باعث شده که در روابط بین‌الملل وجه‌المعامله‌ی دولت‌های محل سکونتشان قرار بگیرند. در عین حال که در دو کشور دیگر تحت نظام‌های تک‌ملتی¹³ قرار دارند. نظم دولت-ملت اروپایی هم مبتنی بر تعامل با دولت‌های ملی است و از این جهت اولویت آنها رعایت اصل «تمامیت ارضی» و جلب رضایت دولت ملت‌هاست نه مخالفان آنها. رسانه‌های غربی هم که حالا بیش از زمان دیگری تابعی از سیاست‌گذاری‌های حکومتی و روابط بین‌الملل هستند مسأله کردها را صرفاً در چارچوب آن دولت‌ها می‌فهمند.

مبارزات آلترناتیو و فرادولتی بخش بزرگی از کردها، بدیل‌های جهانشمول آنها، مشروط کردن همه‌ی فرم‌های آزادی به آزادی زنان، تأکید بنیادین بر اکوسیستم و خطر نابودی محیط زیست، احترام به تنوع و برابری، به‌ویژه برابری جنیستی، تأکید بر آموزش غیردولتی و رهایی‌بخش، تلاش برای همزیستی مسالمت‌آمیز مردمان جهان، مبارزه

¹² نگاه کنید به گزارش روزنامه آلمانی Tagesspiegel با تیتیر Wie kurdische Lastenträger ihr Leben beim Schmuggel im Iran riskieren که در شماره روز ۱۴ آگوست سال ۲۰۲۳ منتشر شده است.

¹³ «ترک بودن» به مثابه یک موقعیت نژادی جزو اصول بنیادین و اصلی قانون اساسی ترکیه است. نه تنها سال‌ها زبان کردی در این کشور ممنوع بود، بلکه تا سال ۲۰۱۳ حروف X، Q و W به دلیل اینک بخشی از الفبای کردی بودند در کل ترکیه ممنوع بود. در سال ۲۰۰۷ شهردار یکی از شهرهای منطقه‌ی کردنشین ترکیه به علت نوشتن تبریک نوروز با حرف W دادگاهی شد. دو سال بعد ۲۰ تن از شهروندان کرد ترکیه به همین جرم محاکمه شدند.

برای کسب توافق مردمی و دموکراتیک، تلاش برای تمرکززدایی از قدرت، تنها بخشی از جنبه‌های مبارزاتی است که کردها و همپیمانان آنها در بخش‌های مختلف کردستان پیش گرفته‌اند. رسانه‌های جریان اصلی، که شاهره آنها از کشورهای شمال جهانی می‌گذرد، اگر بخواهند تصویری از واقعی از کردها ارائه دهند، باید با گذار از کلیشه کارل مای، «قربانی‌سازی» و «مجرم‌سازی» مساله‌گرد، آنها را به عنوان یک سوژه و یک بدیل سیاسی به رسمیت بشناسند.

*نسخه‌ی کوتاه‌تر مقاله‌ی بالا در شماره روز ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۳ روزنامه آلمانی «نویس دوپچلند Neues Deutschland» و ترجمه‌ی اسپانیایی آن در وبسایت **Rojava Azadi** منتشر شده است.